

اتاق فکر لندن وتل آویو پشت سناریوی مرگ امیدسرلک

■ جلال مهرگان

مرگ جوانی ۲۲ ساله در الیگودرز، که شواهد اولیه حکایت از خودکشی او دارد، فرصتی تازه برای رسانه‌های ضدانقلاب فراهم کرد تا با وارونه‌نمایی واقعیت و القای روایت‌های جعلی، بار دیگر احساسات مردم را علیه نظام تحریک کنند. در حالی که مراجع قضایی، انتظامی و خانواده متوفی، همه بر دروغ بودن این ادعاها تأکید دارند، رسانه‌های وابسته به بیگانگان با شتابی غیر عادی، سناریوی «قتل حکومتی» را پیش کشیدند؛ سناریوایی که بیش از آنکه دغدغه حقیقت‌باورت در دستان متوفی از جمله نشانه‌هایی بود که به گفته کارشناس جنایی، با الگوی خودزنی تطابق دارد.

اما تنها چند ساعت پس از انتشار خبر، رسانه‌های ضدانقلاب و شبکه‌های وابسته به سرویس‌های بیگانه با شتابی کم‌سابقه، مرگ این جوان را «قتل حکومتی» خواندند و مدعی شدند که وی به خاطر انتشار مطالب انتقادی در صفحه شخصی‌اش بازداشت و سپس کشته شده‌است. ادعایی که نه خانواده متوفی، نه دادستانی لرستان و نه هیچ سند رسمی آن را تأیید نکرده‌اند.



■ تناقض‌گویی رسانه‌های معاند

مرور انتشار این خبر در شبکه‌هایی مانند ایران اینترنشنال، من‌وتو و بی‌بی‌سی فارسی نشان می‌دهد که این رسانه‌ها حتی پیش از اعلام رسمی پلیس و دادستانی، روایت واحدی از «قتل امنیتی» منتشر کردند؛ بدون آنکه کوچک‌ترین اشاره‌ای به شواهد میدانی یا اظهارات خانواده داشته‌باشند. نکته جالب اینکه در نخستین ساعات انتشار، هیچ‌یک از این رسانه‌ها حتی نام کامل یا محل حادثه را نمی‌دانستند، اما بلافاصله با کلیدواژه‌هایی مانند «سرنوشت مشابه مهسا» و «کشته‌شده حکومتی فضای شبکه‌های اجتماعی را ملتهب کردند.

این همان الگویی است که طی سال‌های اخیر بارها از سوی رسانه‌های معاند تکرار شده‌است؛ تبدیل هر مرگ طبیعی به خودکشی به پروژه‌ای برای تحریک جامعه و تحریب نهادهای رسمی.

■ روایت رسمی از ماجرا

به گفته علی حسوند، دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان لرستان، تحقیقات میدانی نشان داده‌است که «مرحوم امید سرلک هیچ پرونده‌ای در دستگاه قضایی نداشته» و «هرگز به دلیل فعالیت در فضای مجازی تحت تعقیب نبوده‌است». او تصریح کرده‌است که «شایعات منتشرشده در فضای مجازی پایه و اساس ندارد و موجب تشویش آذهان عمومی نمی‌شود.» پدر امید سرلک نیز در گفت‌وگو با صدا و سیما بار دیگر شایعات رسانه‌های بیگانه گفت: «از دستگاه قضایی خواستام موضوع را با دقت بررسی کند. مردم هم به این شایعات در فضای مجازی توجه نکنند.»

در همین حال، منابع آگاه در گفت‌وگو با خبرنگار فارس تأیید کرده‌اند که متوفی پیش از مرگ، درگیر مشکلات عاطفی بوده و چندین بار در جمع نزدیکان از تصمیم خود برای پایان دادن به زندگی سخن گفته است. سرلک مورد استفاده نیز متعلق به خود او بوده و بارها در اتاقش دیده شده‌است.

■ تلاش نافرجام برای بهره‌برداری سیاسی

به نظر می‌رسد ماجرای امیدسرلک بخشی از پروژه رسانه‌ای تازه دشمن برای القای بی‌ثباتی داخلی است. مرتضی رحمانی، کارشناس سیاسی، می‌گوید: «پس از شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ۱۲ روزه و ناکامی در جبهه‌های خارجی، محور رسانه‌ای وابسته به آن تلاش می‌کند با دامن زدن به موضوعات احساسی و فردی در داخل ایران، زمینه‌ساز التهاب اجتماعی شود. پرونده الیگودرز هم در همین چارچوب بازتولید شده‌است.»

این جریان در هفته‌های اخیر با سناریوهایی مشابه از حوادث خانوادگی خودکشی‌های شخصی تلاش دارد از رویداد غم‌انگیز، یک پروژه سیاسی بسازد. در واقع، روایتهای معاند به جای احترام به حرمت جان‌باختگان و آرامش خانواده‌ها، مرگ انسان‌ها را به کالای تبلیغاتی خود تبدیل کرده‌اند.

■ از تشییع آرام تا صحنه‌سازی رسانه‌ای

صبح یک‌شنبه، مراسم تشییع پیکر امید سرلک در آرامستان «اکبر علی» الیگودرز برگزار شد. خبرنگار فارس گزارش داده‌است که مراسم در آرامش کامل برگزار شد، اما گروهی معنود کوشیدند با سر دادن شعارهای ساختارشکنانه فضای مراسم را متشنج کنند. با این حال، عدم همراهی مردم و خاتمه متوفی موجب شد این تحرکات در همان دقایق ابتدایی فروکش کند. این صحنه، بار دیگر نشان داد که مردم منطقه، در برابر تلاش‌ها برای سیاسی‌سازی یک واقعه خانوادگی، هوشمندانه و آرام رفتار کردند.

■ حقیقت قربانی عملیات روانی

حادثه تلخ الیگودرز بار دیگر نشان داد که جریان معاند حقیقت را نه به‌عنوان واقعیت، بلکه به‌عنوان ابزار جنگ ادراکی می‌بیند. در چنین شرایطی، وظیفه رسانه‌های داخلی و افکار عمومی، هوشیاری در برابر روایت‌سازی دشمن است؛ روایتی که هر مرگ را فرصتی برای نفرت‌پرانی و بی‌اعتمادی می‌بیند.

مرگ امید سرلک، هر چند حادثه‌ای تلخ و قابل تأمل است، اما آنچه از آن تلخ‌تر است، تجارت رسانه‌ای با غم انسان‌هاست؛ تجارتی که مشتریانش، اتاق‌های فکر لندن وتل آویو هستند و کالای آن، احساسات صادق مردم ایران.

■ غلامرضا مسکنی

صبح دوشنبه ۱۲ آبان‌ماه در دادسرای امور جنایی تهران، اشک‌های زیادی جاری شد، البته نه از ترس مرگ، بلکه از شوق زندگی. ۱۴ محکوم به قصاص با گذشت اولیای دم و تلاش واحد صلح و سازش از چوبه دار نجات یافتند و بار دیگر طعم آزادی را چشیدند.

امروز اشک‌های زیادی پهنای صورت تعدادی از محکومان به قصاص را خیس می‌کند، اما نه اشک ترس و لرز، بلکه اشک شوق. ساعت ۹ صبح روز دوشنبه ۱۲ آبان است و دادسرای امور جنایی تهران سه‌راه آذری در جنوب تهران حال و هوای خاصی دارد. قرار است ۱۴ محکوم به قصاص تا ساعتی بعد از زندان قزلحصار کرج به دادسرا منتقل شوند. همان‌هایی که سال‌ها در انتظار چوبه دار بودند، کابوسی می‌دیدند و وحشت طاب دار خواب و خوراک را از آنها گرفته بود.

لحظه‌های پر از انتظار واشک

جلوی در سالن جلسات دادسرا شلوغ است، تعدادی خبرنگار، عکاس و تعدادی از اولیای دم و اعضای خانواده ۱۴ متهم به دادسرا آمده بودند، اما هنوز نه آنها و نه متهمانی که در راه هستند خبری از موضوع جلسه ندارند. زن جوانی که بعداً فهمید برادر یکی از متهمان است از من سؤال کرد شما را هم برای همایش دعوت کرده‌اند. به او گفتم خبرنگارم و برای تهیه گزارش بخشش ۱۴ قاتل به دادسرا آمده‌ام که تازه متوجه دعوتش به دادسرا شد. خیلی زود و قبل از اینکه او با دین برادرش شگفت‌زده شود، اشک شوق از چشماش جاری شد. مدتی بود برادرش را ندیده بود و خبر هم نداشت که امروز قرار است اولیای دم برادرش را ببخشند و به او زندگی دوباره بدهند. گفت برادرم دیروز از زندان با من تماس گرفت و گفت قرار است برای انجام تحقیق به دادگاه منتقل شود و او هم مثل من فکر ندارد که چه روز خوشی در انتظارش است.

ورود محکومان

ساعت ۱۰:۳۰ صبح است و صدای کشیده شدن پاننده‌های موزائیک‌ها به گوش می‌رسد. ۱۴ زندانی که هر کدام را یک مأمور بدرقه می‌کند وارد طبقه سوم شدند. که لحظاتی دینی رقم خورد. اعضای خانواده متهمانی که به دادسرا آمده بودند، عزیزان خود را به آغوش گرفتند و اشک شوق از چشمانشان جاری شد. حالا همه می‌دانستند تا لحظاتی دیگر قاضی شهریار می‌سرپرست دادسرای امور جنایی و آقای صالحی دادستان تهران اعلام می‌کنند که این ۱۴ محکوم به قصاص با تلاش تیم صلح و سازش دادسرا و اقدام خداپسندانه اولیای دم بخشیده شده‌اند.

متهمان به سالن جلسات راهنمایی شدند و در ابتدای سالن به صف روی صندلی نشستند. آقای صالحی دادستان تهران، قاضی محمد شهریار و مراسم تشییع پیکر امید سرلک در آرامستان اجرای احکام دادسرا همراه تعدادی از بازپرسان و دادیاران وارد سالن شدند.

سخنان قاضی شهریار

محمد شهریار، سرپرست دادسرای جنایی

تهران در ابتدای جلسه گفت: سال‌ها قبل واحد صلح و سازش در دادسرای جنایی کارش را آغاز کرد. کار تیم صلح و سازش معمولاً از روزی که پرونده قتلی در دادسرا گشوده می‌شود آغاز می‌شود، اما بیشتر تلاش ما زمانی است که پرونده مسیر مراحل خود را طی کرده و برای اجرا به شعبه اجرای احکام فرستاده می‌شود. این واحد یک سازمان دولتی نیست و به همین سبب در آن به روی همه خیرین، هنرمندان و ورزشکاران برای کمک به محکومان قصاص باز است. خوشبختانه با کمک همین افراد تعداد زیادی از افرادی که ناخواسته و در جریان یک لحظه عصبانیت مرتکب قتل شده‌اند از قصاص نجات پیدا کرده‌اند. وی ادامه داد: هر چند براساس قانون، محکوم به قتل مجازاتش قصاص است و این حق اولیای دم است، اما در قرآن بارها به غفو و بخشش اشاره شده و به همین دلیل از زندگی می‌انگیزد. خوشبختانه تا پای چوبه دار نیز ادامه می‌دهیم. حتی در زندان، اتفاقی تغییر کرده‌ام تا قاتل در آخرین لحظات زندگی‌اش بتواند با اولیای دم مواجه شود و فرصت زندگی بگیرد. خوشبختانه تلاش همکارانم در این واحد، این‌بار به نجات ۱۴ محکوم به قصاص منجر شده که یکی از آنها با توجه به اینکه محکومیت جنبه عمومی جرمش را هم طی کرده همین امروز آزاد می‌شود و افراد دیگر هم پس از طی کردن حبس آزاد می‌شوند.

بخشنده با خدامعامله می‌کند

علی صالحی، دادستان تهران هم در ادامه گفت: در قرآن به غفو و بخشش توصیه شده، اما از نظر من، افرادی که می‌بخشند و حکم قصاص را راجعاً نمی‌کنند در واقع با خدا معامله کرده‌اند. او خطاب به محکومان گفت: قدر گذشت اولیای دم را بدانید. این فرصت دوباره، هدیه‌ای الهی است. از این پس راه درست را در زندگی انتخاب کنید و دیگر به مسیر خطا نبرگردید. در پایان جلسه، دادستان تهران دستبند تعدادی از متهمان را باز کرد و لحظه‌ای فراهم شد که متهمان با دستانی باز خانواده‌شان را در آغوش بگیرند.

نذر کردم پیاده بروم کربلا

شاهین یکی از ۱۴ محکوم به قصاصی است که امروز بخشیده شدند. او از قدیمی‌ترین‌شان بود. شاهین امروز آزاد شد و پس از ۱۵ سال زندان به آغوش خانواده‌اش بازگشت. او از سخت‌ترین و دلپره‌آورترین لحظات زندگی‌اش در زندان و از حال خوش امروزش به «جوان» گفت. شاهین چند سال است که در زندان هستی؟

یک عمر! ۱۵ سال است که از غم‌انگیزترین حادثه زندگی‌ام می‌گذرد. جوان بودم، اما الان پیرم. پسر سه ساله بود و الان ۱۸ ساله شده‌است.

شهریار و قاضی امین کرمانی نژاد مسئول

اجرای احکام دادسرا همراه تعدادی از بازپرسان و دادیاران وارد سالن شدند.

امی کریم، میل می‌ساختیم و می‌فروختیم، به سبب آن که تابستان از هم جدا بود. ۴۵ میلیون به من بدهکار بود و چند دست میل

حواشات

سرویس حوادث ۸۵۲۳۰۶۰



روایت صبحی متفاوت در دادسرای جنایی پایتخت

۱۴ محکوم به قصاص با تلاش تیم صلح و سازش دادسرای جنایی بخشیده شدند

قاتل پدر

محکوم دیگری که خواهر و برادرانش او را بخشیده‌اند، در سال ۱۴۰۰ پدرش را به قتل رسانده‌است. او می‌گوید از خانواده‌اش شرمند است و امیدوار است بتواند گذشته را جبران کند.

چشم در چشم خونین

یکی از متهمان دیگر که از سوی اولیای دم بخشیده شده، مردی است که درگیری خونینی را بر سر «چشم در چشم شدن» در یک پارک رقم زده است.

ماجرای خودروی لیزبنگی

یک محکوم میانسال دیگر به‌خاطر یک خودروی لیزبنگی مرتکب قتل شده است. ماجرا از این قرار بوده که پسر او خودرویی ثبت‌نام می‌کند و بعد مشخص می‌شود صاحب لیزبنگ کلاهبردار است. آن مرد می‌گوید: «روز حادثه همراه پسر به قهوه‌خانه پدر مرد کلاهبردار رفتم تا حتماً را بگیرم که در درگیری یکی از پسرانش به قتل رسید.

قتل خواهر

متهم دیگر، مرد جوانی است که در سال ۱۴۰۰ خواهرش را کشته است. او ادعا می‌کند وقتی با خواهرش درگیر شده، او جاقو کشیده، اما او تلاش کرده جاقو را بگیرد که حادثه رخ داده است. متهم می‌گوید خواهرش پشت سر او و خانواده‌اش حرف زده بود.

داماد نیمه تمام

کیوان سه سال پیش درست زمانی که چند روز تا مراسم عروسی‌اش مانده بود، درگیری با یک مرد مست مرتکب قتل شد.او می‌گوید مقتول جاقو کشیده و او خواسته جاقو را بگیرد، اما قاتل شده است. کیوان می‌گوید: «همسر سه سال منظم است تا از زندان آزاد شوم و الان خوشحالم.

فربخ خوردم

سعید متهم دیگری است که چهار سال قبل به بهانه حمایت از دوستش مرتکب قتل شده است. او می‌گوید: دوستم گفت موضوع ناموسی است، اما بعد فهمیدم مار فربخ داده و خودش با مقتول مشکل مالی داشته است.

قاتل همسر

منصور که پنج سال پیش به‌خاطر عصبانیت، همسرش را خفه کرده بود، اکنون مطلع شده که اولیای دم او را بخشیده‌اند.

می‌خواهم به معلولان خدمت کنم

بهرام، مرد ۵۵ساله‌ای است که هفت سال پیش هنگام دستفروشی، دستفروش دیگری را به قتل رسانده است. او می‌گوید از بخشش بی‌خبر بوده و انتظار نداشته که اولیای دم او را ببخشند. بهرام می‌افزاید: «مادر مقتول که زنی سالخورده است در حق من بزرگی کرد و مرا بخشید. او به من گفت «می‌بخشمت، اما قول بده دیگر جاقو در جیب نگذاری.» او می‌گوید پس از آزادی قصد دارد در مراکز بهزیستی به معلولان خدمت و جبران مالقت کند.

پلیس ناجی دختر جوان از مرگ حتمی شد

حضور سریع در محل حادثه و مشاهده فرد در حال غرق شدن، بدون لطمه‌ای درنگ وارد آب شدند و با اقدامی فداکارانه، دختر جوان را از میان امواج بیرون کشیدند. پس از احیا و امدادرسانی اولیه، وی برای ادامه درمان به عواصم اورژانس تحویل داده شد. فرمانده انتظامی شهرستان اردبیل خاطر نشان کرد: فرد نجات‌یافته به‌بیمارستان فاطمی اردبیل منتقل شده و بر اساس گزارش پزشکان، حال عمومی وی رو به بهبود است.

فرمانده انتظامی شهرستان اردبیل، از نجات معجزه‌آسای یک دختر جوان توسط مأمور پلیس خبر داد.

به گزارش «جوان»، سهرنگ سعید یوسفی فعال گفت: «ما در زمان شهرندان با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ درباره غرق شدن دختری جوان در دریاچه «شورابیل»، گفت انتظامی کالتری ۱۸ نایبش به سرپرستی ستوان یکم محمدعلی خدایی به محل اعزام شد. وی افزود: مأموران با



فروخته بودیم. مقدار زیادی جرم و پارچه مبلی در کارگاه مانده بود که او بدون هماهنگی با من فروخته بود. وقتی به او اعتراض کردم، گفت پول لازم بوده برای همین این کار را کرده است. من به او گفتم هنوز بدهی‌ات را پرداخت نکردی، جرم‌ها را فروختی، همین موضوع باعث مشاجره‌مان شد. عصبانی شدیم و با پنجه‌یو کسی که داشتم چند ضربه به او زدم. ضربه‌ها به قفسه سینه‌اش بر خورد کرد و به قتل رسید. قصد قتل نداشت. کاش آن روز پایم شکسته بود و به کارگاه نمی‌رفتم. زندگی‌ام را با دستان خودم نابود کردم، اما خدا را شکر که آخرش به خوبی پایان یافت.»

بعد از قتل چه کار کردی؟

ترسیدم و به تریه فرار کردم. عذاب‌وجدان داشتم، اما می‌ترسیدم به ایران برگردم. می‌خواستیم از ترکیه به کشور دیگری فرار کنیم، اما پول نداشتیم. حدود یک سال در ترکیه بودم و در عکاسی کار کردم تا اینکه خسته شدم و به ایران برگشتم و بازداشت شدم.

بر گردیم به دوران زندان؛ چگونه گذشت؟

سخت و طاقت‌فرسا. هر روزش مثل یک سال گذشت. درد مرا کسی می‌داند که خودش در انتظار چوبه دار باشد. کابوس قصاص لحظه‌ای از من دور نشد.

پای چوبه دار هم رفتی؟

بله، آن شب سخت‌ترین لحظه زندگی‌ام را گذراندم. فکر می‌کنم تابستان سال ۹۸ بود که مرا به سوئیت (اتاقی که قاتل قبل از اجرای حکم چند ساعتی